

سیری در شخصیت‌پردازی و مؤلفه‌های مادری اسطوره در قهرمان زن (با تکیه بر داستانهای سووشون و جای خالی سلوچ)

طاهره روزبهانی، ناهید عزیزی*، حجت اله غ منبری

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

آبان ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۸، صفحات ۲۳۹-۲۵۶

DOI: 10.22034/bahareadab.2022.15.6570

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: شخصیت‌پردازی مهمترین رکن در ادبیات داستانی امروز است، بطوریکه دیگر ارکان و عناصر مانند حقیقت‌مانندی، صحنه، فضا، رنگ، و گفتگو تحت تأثیر ساخت و پرداخت «شخصیت» قوت و قوام پیدا میکنند. از طرف دیگر آنچه در پرورش عنصر شخصیت در داستانهای مدرن مورد توجه میباشد، بکارگیری مؤلفه‌های روانشناسانه است. در این میان آموزه‌های روانشناسانه یونگ (آرکی‌تایپ= کهن‌الگوها) بیشترین اثرگذاری را داشته است. بر همین اساس هدف پژوهش حاضر واکاوی نقش اسطوره- تاریخی مادری قهرمان زن (با تکیه بر دو رمان معروف سووشون و جای خالی سلوچ، به ترتیب اثر سیمین دانشور و محمود دولت‌آبادی) است.

روش مطالعه: این پژوهش به شیوه توصیفی- تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است. محدوده و جامعه مورد مطالعه، داستانهای «سووشون» اثر سیمین دانشور و «جای خالی سلوچ» اثر محمود دولت‌آبادی بوده است.

یافته‌ها: سیمین دانشور و محمود دولت‌آبادی از داستان‌نویسان معروف و صاحب‌سبک معاصر بوده و از این حیث تأثیرات تکنیکی و هنرمندانه فراوانی بر جریان داستان‌نویسی بعد از خود داشته‌اند. این دو تن در موضوع «شخصیت» و «شخصیت‌پردازی» بسیار موفق بوده‌اند؛ بطوریکه خواننده با شخصیت‌های قهرمان در داستانهای آنها همراهی و همذات‌پنداری میکند و آنچه را بعنوان «پیام» در لابلای رویدادها پیچیده شده است، به جان و دل میپذیرد. یکی از شخصیت‌های برجسته در داستانهای این دو نویسنده، زن- بویژه در مقام مادری- است.

نتیجه‌گیری: این دو نویسنده، با وجود تفاوت جنسیتی که میان آنهاست، در ارائه چهره و الگویی حقیقی از زن شرقی- ایرانی (در ابعاد اسطوره‌ای و تاریخی) اشتراک نظر داشته و این نقش را، آنگونه که شایسته مقام باستانی و تاریخی این طبقه در مناسبات فرهنگی و اجتماعی تاریخ مورد مطالعه بوده، تصویر درآورده‌اند.

تاریخ دریافت: ۰۸ شهریور ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۱۰ مهر ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۲۲ مهر ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۰۳ آذر ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

شخصیت‌پردازی، اسطوره مادری، سووشون، جای خالی سلوچ

* نویسنده مسئول:

n.azizi@iaub.ac.ir

۴۲۵۱۸۰۰۰ (+۹۸ ۶۶) ☎



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The characterization and maternal components of the myth in the female protagonist (based on the stories of Suvashun and Jai Khali of Sulooch)

T. Roozbehani, N. Azizi *, H. Gh Moniri

Department of Persian Language and Literature, Boroujerd Branch, Islamic Azad University, Boroujerd, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 30 August 2021

Reviewed: 02 October 2021

Revised: 14 October 2021

Accepted: 24 November 2021

KEYWORDS

Characterization, Mother Myth, Suvshun, Jai Khali Salouch

*Corresponding Author

✉ n.azizi@iaub.ac.ir

☎ (+98 66) 42518000

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Characterization is the most important element in modern fiction. so other elements such as: truth-likeness, scene, space, color, dialogue, and etc. Which become stronger and more consistent under the influence of the composition and dealing in "character". On the other hand, what is considered in cultivating the element of character in modern stories, it is the use of psychological components. Among these, Jung's psychological teachings (archetype = archetypes) have been the most influential. Therefore, the purpose of this study is to investigate the myth-historical role of the mother of a female heroine (Based on two famous novels: Suvshun and Jai Khali Sulooch, respectively: SiminDaneshvar and Mahmoud Dolatabadi).

METHODOLOGY: The study method in this research has been the collection of library resources and based on analysis and description. In the first stage, by studying the stories of Suvashun (by SiminDaneshvar) and Jai Khali Sulouch (by Mahmoud Dolatabadi), the mother role of female heroes (Zari and Morgan) is considered. And then, this role is evaluated from the perspective of myth or archetype with their historical and real situation.

FINDINGS: SiminDuneshvar and Mahmoud Dolatabadi were famous novelists with a contemporary style, and in this case, they have had many technical and artistic influences on the progress of storytelling after themselves. These two writers have been authoritative in the subject of "personality" and "characterization", So that the reader associates and identification with the character of the hero in their stories. And what is wrapped up as a "message" in the midst of events is accepted by the soul.

One of the prominent characters in the stories of these two writers is a woman - especially as a mother.

CONCLUSION: The results of this study indicate that: SiminDaneshvar and Mahmood Dolatabadi have been the most famous and influential writers of the present century who have had special skills in composition and dealing for their narrative elements - especially characters. Despite the sex differences between them, these two authors have shared in presenting a true face and model of an Eastern-Iranian woman (in mythological and historical dimensions). And this role has been portrayed as befitting the ancient and historical position of this class in the cultural and social relations of the studied history.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.15.6570](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.15.6570)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 31	 0	 0

مقدمه

تحلیل و نقد کهن‌الگویی (آرکائیک) از نظریه‌های مدرن در نقد ادبی بشمار می‌آید. نقد کهن‌الگویی یا اساطیری که بر پایه یافته‌های کارل گوستاو یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱ م) استوار است، این مطلب را بیان میکند که چگونه ذهن خالق یک اثر بگونه‌ای ناخودآگاه بسوی یک «صورت ازلی» در میان اقوام مختلف یا مشترک هدایت شده و آن را به شیوه‌ای نمادین (و در قالب شخصیت = کاراکتر) بنمایش درآورده و به خواننده مینمایاند. با این نگاه تازه و خاص به آثار ادبی - قدیم یا جدید - فهم لایه‌های زیرین و همچنین درک ژرف‌ساختهای روانی و عاطفی اثر، بیش از پیش آشکار شده و در نهایت موجب شناخت ویژه‌ای از آن میشود. اما کهن‌الگو به چه معناست؟ یونگ آن دسته از ادراک و دریافتهای آدمی را، که در طی برهه‌های مختلف تاریخی به یک جمع رسیده و در ناخودآگاه آنان ذخیره شده، کهن‌الگو میخواند. کهن‌الگوها عناصر روانی تنیده در غرایزند که چنین توصیف شده‌اند: «ادراک غریزه از خود ... دقیقاً بهمان ترتیب که خودآگاهی، ادراک درونی از فرآیند علمی زندگانی است. آنها باستانیت‌ترین و همگانی‌ترین قالبهای فکری بشر هستند؛ هرچند به همان اندازه که از جنس اندیشه‌اند، از جنس احساس نیز هستند» (تحلیل رؤیا، یونگ: ص ۴۲). کهن‌الگوها همچنین سازنده بسیاری از تولیدات ادبی و هنری در جهان بوده و درک، شناخت و نیز چگونگی رابطه آنان با آثار فرهنگی و میزان تأثیرگذاریشان را در فرایند شکل‌گیری اندیشه و احساس نشان میدهند.

سمبلهای کهن‌الگویی از نظر یونگ «مادر، پدر، پیر مرد خردمند، پیرزن خردمند، فرمانروا، درمانگر، قهرمان، آنیما، آنیموس، سایه، نقاب، آب، سیل، خاک، گرداب، چاه، شیطان و ... میباشند» (یونگ و سیاست، والتر: ص ۳۲). در ضمن «موقعیت کهن‌الگویی شامل تولد، بلوغ، خواستگاری، همبستری، ازدواج و مرگند. نمادهای کهن‌الگویی بسیارند و دستمایه اسطوره، مذهب، رؤیا، هنر و ادبیات قرار میگیرند و اندیشه‌های کهن‌الگویی همان تعبیرها یا تعمیمهای غیرقدسی و انتزاعی مضامین نمادین هستند، میتوان ردپای هر اندیشه پرنفوذ علمی، فلسفی و جامعه‌شناسی را تا سرچشمه نمادین آن دنبال کرد» (همان: ص ۳۲).

چنانکه گفته شد یکی از کهن‌الگوهای مهم در نظر یونگ، کهن‌الگوی «مادر» است. شخصیتی که همواره از ابتدای خلقت آدمی - و در باورهای عامه - قدسی بوده و از احترامی ویژه برخوردار است. «این کهن‌الگو صفاتی را آشکار میکند که عبارتند از: شفقت و شوق مادرانه، قدرت جادویی و فرزانی در رفعت روحانی که برتر از دلیل و برهان است؛ هر انگیزه یاری‌دهنده و هر چه مهربان است، هر آنچه میپروراند و مراقبت میکند و هر آنچه رشد و باروری را دربر میگیرد. مادر بر عرصه دگرگونی جادویی و ولادت دگرباره، همراه با جهان زیرین و ساکنان آن فرمان میراند» (تحلیل رؤیا، یونگ: ص ۲۹). آنچه از بیانات یونگ و دیگران - درباره کهن‌الگوها - دیدیم آن است که کهن‌الگوها، اشکالی مشخص و ثابتند و علی‌القاعده نبایست تغییر یا تحول پیدا کنند، اما نباید از نظر دور داشت از آنجاکه به عقیده یونگ یک کهن‌الگو میتواند نقشهای متضاد (مثبت و منفی) داشته باشد، مثل مادر که هم نماد باروری و تغذیه است و هم بیانگر قدرت و ویرانگری (همانجا)، نویسنده یا ادیب نیز میتواند با توجه و تمرکز بر جنبه‌های مختلف این «صورت ازلی» و نیز با تأثیر از شرایط فرهنگی و اجتماعی عصر، تغییرات حاصله را توجیه و شخصیت موردنظر را از هر دو منظر بنمایش درآورد. بر این اساس، تحقیق حاضر که تحلیلی - توصیفی است در پی یافتن پاسخ برای پرسشهای ذیل است:

شخصیت مادری «زری» و «مرگان» (در رمانهای سووشون و جای خالی سلوچ)، با رویکرد نقد کهن‌الگویی چه مفاهیمی را فراخوانی کرده‌اند؟

تا چه اندازه شخصیت‌های کهن‌الگویی «زری» و «میرگان» تحت تأثیر شرایط فرهنگی، اجتماعی و تاریخی عصر دستخوش تغییر و تحول گردیده‌اند؟

سابقه پژوهش

پیرامون موضوع این گفتار- مستقیم یا غیرمستقیم- پژوهشهایی به رشته تحریر درآمده است که به برخی از مهمترین آنها اشاره میکنیم:

«نقد شخصیت زن و نقش وی در آثار محمود دولت‌آبادی با تأکید بر رمان کلیدر و جای خالی سلوچ» (۱۳۹۰)، نوشته رضوان محمد شریفی که در قالب پایان‌نامه تهیه و تدوین گردیده است. نویسنده در این تألیف ضمن بررسی و تحلیل داستانهای دولت‌آبادی، شخصیت فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی زنان را مورد توجه قرار داده و زن را در جایگاه «مادری» نیز از نظر دور نداشته است. «هویت فردی و اجتماعی زن در رمانهای فارسی» (۱۳۸۵) اثر انسیه لقمانی نوشته دیگری است که در قالب رساله دکتری، به قلم درآمده است. نویسنده در این تحقیق به بررسی شخصیت زنان در رویدادهایی که بین سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۸۴ در ایران بوقوع پیوسته، پرداخته و در لابلای داستان «مادرانگی» را نیز تصویر کشیده است. «خشونت علیه زنان در رمانهای جای خالی سلوچ و گودان» (۱۳۹۶) نوشته کیومرث رحمانی مقاله بعدی است که از جهت نزدیکی به عنوان پژوهش حاضر قابل توجه و بررسی است. در این مقاله نویسنده با نگاه حمایتی (فمینیستی) که به زنان دارد، زن را در معنای عام آن مورد توجه قرار داده و فرهنگ طبقاتی و جنسیتی را بنقد کشیده است.

باری، آنچه در تألیف و تحقیقات بالا و دیگر مطالعات مشابه دیده میشود آن است که این تحقیقات زن را بطور کلی و عام مطرح نظر قرار داده و جنبه «مادرانگی» وی و نیز فرازوفرودهایی را که بطور خاص این طبقه از اجتماع سده حاضر از سر گذرانده، تصویر درنیاورده‌اند. از همین رو، شایسته و بجا مینمود این موضوع (یعنی شخصیت «مادری») هم بشکلی ویژه و مستقل مورد توجه قرار گرفته و ابعاد اساطیری و تاریخی وی نیز مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد.

بحث و بررسی

خلاصه رمان سووشون

این داستان با جشن عروسی دختر حاکم شروع میشود. در همان آغاز، یوسف قهرمان داستان به خواننده معرفی میشود و تصویری کلی از او، در ذهن شکل میگیرد. هنگامه جنگ جهانی دوم است و انگلیس قشون خود را در جنوب ایران پیاده کرده است. بیگانگان آذوقه مردم را میخرند، چون به آذوقه بیشتری نیاز دارند. حاکم شهر و سایر مقامهای حکومتی، آلت دست بیگانگان هستند و تنها به منافع شخصی می‌اندیشند. قحطی و گرسنگی بیداد میکند. انواع بیماریهای مسری شیوع پیدا کرده و بیمارستانها و دیوانه‌خانه‌های شهر شیراز کفاف بیماران را نمیدهند. ایلات هرکدام به داعیه‌ای سر به شورش برداشته‌اند و در این میان یوسف که خان‌زاده است و تحصیلکرده، میکوشد حمایت دیگران را برای ایستادن در برابر استعمار، بدست آورد. زری، شخصیت اصلی داستان و همسر یوسف، زنی تحصیلکرده، زیبا و مادری علاقه‌مند به کانون خانواده است. او از صراحت شوهرش، یوسف، میترسد و احساس خطر میکند و نمیخواهد جنگ به خانه‌اش (نماد کشور ایران) کشانده شود. در لابلای جریان اصلی رمان، داستانهای فرعی مثل داستان گوشواره زری که در روز عروسی دختر حاکم به عاریت گرفته میشود، داستان سحر (اسب خسرو

پسر یوسف) که به زور برای دختر کوچک حاکم تصاحب شده، قصه‌ای که مک ماهون برای دختران زری گفته است و... روایت میشوند. یوسف با ملک رستم و ملک سهراب که ایلپاتی هستند هم‌پیمان میشود که آذوقه‌شان را به اجنبی بفروشند. در مقابل افراد زیادی، که خان کاکا نیز از آنهاست، ایستاده‌اند. خان کاکا از یوسف میخواهد دست از کمک‌رسانی به رعیت بردارد و مازاد غله را به اجنبیها بفروشد. مقاومت یوسف، کشته شدن او را در پی دارد. روز تشییع او برای زری همانند سیاوش (در شاهنامه) و برای خواهر یوسف همانند حسین بن علی (ع) در کربلاست. در آخر، داستان با شعاری نمادین پایان مییابد: قهرمان میمیرد تا درخت استقلال بارور بماند.

خلاصه رمان جای خالی سلوچ

این رمان، نیز، روایت دردمندانۀ زندگی یک زن روستایی به نام «مرگان» در اواخر دهۀ ۱۳۴۰ (هش) در یکی از نقاط دورافتاده ایران (روستایی در خراسان) است، با این آغاز: مرگان، مادر خانواده پس از بیدار شدن متوجه جای خالی همسرش، سلوچ، میشود. غیبتهای سلوچ تازگی ندارد، اما مرگان این بار احساس میکند همسرش برای همیشه رفته است. او ناباورانه در کوچه‌های زمینج راه میفتد و سلوچ را در کوچه پس کوچه‌ها جستجو میکند. در آغاز، نبود پرابهام سلوچ، تعادل زندگی خانواده کوچکش را برهم میزند، اما بتدریج فقدان او در برابر مشکلات عدیده خانواده رنگ میبازد و تنها گاهی با خاطرات در ذهن شخصیتها شکل میگیرد. سلوچ، مرد زحمتکش و آبرومند، برای گریز از فقر و فاقه، شبانه خانه را ترک کرده است و از این پس مرگان باید بار خانواده را بدوش بکشد. مرگان با سماجت برای ادامه حیات خود و فرزندانش - عباس، ابرو و هاجر - تلاش میکند و در این راه تمام مصائب و ناگواریهای زندگی را تاب می‌آورد. سرانجام به امید یافتن شوهر، با برادر و پسر کوچکترش (ابرو) میخواهد آبادی را بمقصد شهر یا معدن - جایی که گویا سلوچ در آنجا دیده شده است - ترک کند.

شخصیت و شخصیت‌پردازی

از آنجاکه پژوهش حاضر پیرامون دو شخصیت برجسته و محوری (زری و مرگان) در دو رمان مشهور (سووشون و جای خالی سلوچ) در ابعاد اساطیری و تاریخی و نیز چگونگی ارائه آنها به خواننده است، نخست باید تعریفی درست از اهمیت و جایگاه «شخصیت» در داستانهای مدرن داشته باشیم. در ادبیات داستانی عناصر زیادی وجود دارد که داستان بر اساس آنها شکل میگیرد؛ عناصری چون پیرنگ، زاویۀ دید، گفتگو، شخصیت، فضا و رنگ و شخصیت، که طرح داستان بر آن استوار است، از اهمیت فراوانی برخوردار بوده و یکی از عناصری است که نویسنده خالق آن است، آن را خلق میکند و در داستان می‌آورد؛ اعمال، گفتار و کرداری به او منتسب میکند، او را به واکنش وامیدارد و از این طریق به خواننده می‌شناساند. شخصیت هرچقدر پویاتر و زنده‌تر باشد، بیشتر و بهتر در دل خواننده جای میگیرد و عنصری است که نویسنده آن را وارد داستان و از آن خارج میکند. برای شناساندن شخصیت یا شخصیت‌های داستان به خواننده، شخصیت باید اعمالی از خود نشان دهد (دستور زبان داستان، اخوت: ص ۱۲۵). براهنی معتقد است شخصیت در واقع شبه‌شخصیت است و از اجتماع تقلید شده که بینش جهانی نویسنده بدان فردیت و تشخص بخشیده است. نویسنده باید خواننده را با خصوصیات ظاهری، روانی و اخلاقی شخصیت‌هایش آشنا کند و بعبارت دیگر شخصیت‌پردازی کند، و در صورت موفقیت نویسنده در شخصیت‌پردازی، خواننده احساس همدلی بیشتری با شخصیت‌های داستان پیدا میکند (پلی بسوی داستان‌نویسی، عابدی: صص ۶۹-۷۰). شیوۀ بارز شخصیت‌پردازی در داستانها به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم است. در شیوۀ مستقیم (شخصیت‌پردازی

گزارشی)، خصلت شخصیت با یک صفت معرفی میشود، یعنی نویسنده باصراحت به ویژگی شخصیت اشاره میکند. پس خواننده از طریق راوی به ویژگی شخصیت پی میبرد. در این روش نویسنده شخصیت یا شخصیت‌های داستانش را از طریق شرح و توصیف مستقیم به خواننده شناسانده و آشکارا به شرح افکار و رفتار آنها میپردازد (شخصیت‌پردازی و زاویه دید در رمانهای سووشون و جای خالی سلوچ، آزر و عزیزی: ص ۶۸). در توصیف غیرمستقیم (شخصیت‌پردازی نمایشی)، هیچ ذکری از خصلت بمیان نمی‌آید، بلکه خصلت به طرق مختلف بنمایش گذاشته میشود و خواننده باید بدون دخالت راوی ویژگی شخصیت را از دل توصیف استنباط کند. در این روش راوی به معرفی شخصیت‌های داستان نمیپردازد، بلکه در حوادث و ماجراهای داستان، باطن و ظرفیت وجودی آنها را نشان میدهد، خواننده از طریق کنش و گفتار افراد در طول داستان به شخصیت آنها پی میبرد (شخصیت‌سازی و شخصیت‌پردازی در آثار اقتباسی از مثنوی مولوی برای کودکان و نوجوانان، نیری و مرتضایی: ص ۱۵۱).

شیوه شخصیت‌پردازی در رمان جای خالی سلوچ

شیوه شخصیت‌پردازی در رمان جای خالی سلوچ عمدتاً مستقیم است. دولت‌آبادی خود راوی داستان میشود برای شناساندن مرگان، ابرو، عباس، کدخدا نوروز و هاجر. وی افکار و احساسات افراد را مانند ترسها، اضطرابها، دلهره‌ها، دغدغه‌ها، نفرتها و عشقها با مهارت بسیار تشریح میکند: «مرگان مثل یکی از زنهای کاری زمینج بود؛ شاید کاریترین زن زمینج. شمشیر دودمه، دمی آرام نداشت. پا اگر میداد، یکنته همچند دو مرد کار میکرد؛ چغر و بخته» (جای خالی سلوچ، دولت‌آبادی: ص ۳۹). اما شیوه مستقیم همه جا در طول داستان بچشم نمیخورد که اگر باشد، خواننده از این همه گزارش خوانی خسته نمیشود؛ از اینرو دولت‌آبادی در کنار این شیوه، به شیوه غیرمستقیم در شخصیت‌پردازی هم روی می‌آورد. در متن زیر دولت‌آبادی، سوز سرما و حالت عصبی مرگان را بدون شرح مستقیم اینگونه توصیف میکند:

«ها مرگان!... صبح سحر کجا؟ هراسانی؟! مرگان تازه داشت لرزش یکپارچه خود را حس میکرد، دستهای کشیده و باریکش را زیر بغل قایم کرد، پا به پا شد و گفت: سلوچ نیست» (همان: ص ۱۳). آنچه مسلم است دولت‌آبادی برای اینکه اثرش شرح طولانی خسته‌کننده نباشد، در کنار شیوه مستقیم، از شیوه غیرمستقیم هم در شخصیت‌پردازی استفاده کرده است.

شیوه شخصیت‌پردازی در رمان سووشون

سووشون از جمله رمانهایی است که حضور شخصیت، در آن بسیار پررنگ است و نویسنده از شخصیت‌پردازی - بویژه شخصیت‌پردازی نمایشی - برای تقویت ساختار اثر و انتقال بهتر معنا، سود برده است.

هنگام تشییع جنازه یوسف، زری به یاد سووشون میفتد:

«انگار کن اینجا کربلاست و امروز عاشورا است. تو که نمیخواهی شمر باشی. و زری به تلخی اندیشید: یا انگار کن سووشون است و سوگ سیاوش را گرفته‌ایم» (سووشون، دانشور: ص ۲۹۷). البته در رمان سووشون نویسنده برای آنکه بُعد و گسترش بیشتری به داستان بدهد، از روش مستقیم (گزارشی) نیز بهره گرفته است. ماجراهای زندگی بصورت حوادث مسلسل در این رمان به وضوح و قدرت بیان شده است و راوی داستان گاهی زری است و زمانی خود نویسنده، بعنوان دانای کل، در بیان حالات درونی و برونی شخصیت‌های داستان عمل میکنند:

«صبح زود زری به غلام دستور داد که اگر کسی از طرف حاکم آمد و چیزی خواست، بگوید خانم خانه نیست و من اجازه ندارم، اگر اصرار کرد و گفت آمده‌ام دنبالش، خودش را بزند به خریّت و بگوید عوضی آمده ما اسب داشتیم ولی مرد» (همان: ص ۸۳).

در سووشون از هر دو شیوه شخصیت‌پردازی نمایشی و گزارشی، استفاده شده، اما شخصیت‌پردازی نمایشی کاربرد بیشتری نسبت به شخصیت‌پردازی گزارشی دارد.

شخصیت «زری» در بستر رمان سووشون

سیمین دانشور در داستان خود، سووشون، سعی دارد موقعیت زن (و مادر) را در جامعه آن دوره همراه با تمام مشکلات و معضلاتی که او را دربرگرفته بگونه‌ای بسیار تأثیرگذار بنمایش درآورد. وی با شخصیت «زری» در ابتدا بدنبال ترسیم وجه اساطیری (آرکائیک) زن (مادر) بوده است: شکیبایی، مهربانی، نجات، کدبانویی و نیز دیگر ویژگی‌هایی که بانوی شرقی-ایرانی (در هر شرایطی از وضعیت فرهنگی و اجتماعی) بدان شناخته شده است. از آنجاکه دنیای اطراف زری آرمانی و مطلوب نیست، او با حساسیت به مسائل اطراف مینگرد. زری قهرمان اسطوره‌ای داستان که چهره او با یاری و کمک به دیگران پیوند عمیقی خورده، برای خانواده و حفظ آن دست به هر عملی میزند و کمکه‌های خود را از بیماران، تهیدستان و دیوانگان مضایقه نمیکند. مادری محتاط، کدبانو و آرام که از هر زاویه به او نگریسته شود، زندگی را دوست دارد و سعیش را به حفظ آرامش در زندگی خود و پرورش فرزندان و رسیدگی به همسر معطوف کرده است. او زنی عامی است که هر صبح تا شام چرخ زندگی را میچرخاند، بدون آنکه ذره‌ای به فکر آسایش خود باشد. او کسی است که گرچه در برابر جریان‌ات سیاسی بینش انتقادی دارد، بخاطر نگرانی از سرنوشت شوهری که در ابراز نظریات خود بیپروا است، از بیان افکار باطنیش میترسد. در همان مجلس عروسی، زری با دیدن افراد حاضر در اتاق عقدکنان، دیدگاه خصوصی خود را به حاکم شیراز در دل ابراز میدارد و آنان را به ستمگران صدر اسلام تشبیه میکند: «همه جمعند؛ مرهب و شمر و یزید و فرنگی و زینب زیادی و هند جگرخوار و عایشه و این آخری هم فضا» (همان: ص ۹). زری با اندیشه یوسف و از پس افکار او می‌اندیشد. خود او نیز به این امر واقف است؛ از اینرو پس از تشبیه مجلس دختر حاکم به تعزیه، به خود می‌آید و میگوید: «من هم که حرف یوسف را میزنم!» (همانجا).

در جریان مراسم عروسی، زری با دوزوکلک وادار میشود تا گوشواره‌های خود را، که یادگار مادر یوسف است، به عروس که دختر کوچک حاکم است قرض بدهد و بعد نیز مجبور میشود کراه‌اسب محبوب پسرش را به دختر حاکم بدهد و چون میداند یوسف از دست او بسیار عصبانی خواهد شد، جرئت نمیکند در اینباره به او چیزی بگوید. او که از دست خودش ناراحت است ترسو بودن خویش را سرزنش میکند: «تقصیر بی‌عرضگی خودم است، اما اینبار جلوی‌شان می‌ایستم و ناگهان احساس کرد که انگار ستاره‌ای در روحش جرقه زد» (همان: ص ۶۰). زری با یادآوری گذشته می‌خواهد بنوعی بگوید او نیز فرد شجاعی بوده و اکنون این شجاعت از او گرفته شده است؛ بنابراین بدنبال ردپایی از شجاعت در گذشته خود می‌گذرد. روزی که مهمانان انگلیسی به مدرسه می‌آیند، از او خواسته میشود شعر «اگر» (نوشته کیپلینگ) را برای مهمانان بخواند، اما زری جای آن شعر، شعر «کوری» (نوشته سامون) را می‌خواند و موجب رنجش مدیر میشود. همچنین داستان روزه همکلاسیش مهری و شجاعتی را که در آن روز بخرج داده بود مرور میکند. «زری چنان محو یوسف است که الفبای کلامش جز از قاموس او نمیتواند بود؛ یعنی اگر شجاعت، شجاعت است و بلاغت نیست، فقط چون پرتوی از وجود مرجعیت یوسف است، خصلت فرهیخته‌ای است.

اگر یوسف مثلاً محتاط میبود، زری در یاد و یادگاری دختری خود بدنبال ردپایی از احتیاط میگشت» (حجاب چهره جان، دباشی: ص ۳۵۴).

زری نگران است. یوسف دارد دست به کار خطرناکی میزند. درخواست زری این است که یوسف جنگ را به خانه نکشاند یا آنکه یک نفر دیگر در برابر ظلم بایستد، اما یوسف بهمراهی پسر نوجوانش، خسرو، و دو سرکرده ایل، ملک رستم و ملک سهراب، مقابل حکومت و مأموران خارجی دست به دست هم داده‌اند. در کنار یوسف و در جریان همین جدالها و مقاومتها است که همسر او، زری، رشد و تحول مییابد و هرچه با حوادث داستان جلوتر میرویم، شخصیت او برجسته‌تر میشود و از شخصیت یوسف مشخصتر و مؤثرتر مینماید، تا آنجا که بعنوان شخصیت اصلی رمان مطرح میشود (رمانهای معاصر فارسی، ذوالقدر: ص ۱۵۱). از اینجا به بعد شخصیت آرکائیکی (ثابت) زری دستخوش تغییر شده و تحت تأثیر رویدادهای تلخ تاریخی وقت دگرگون میشود، البته این تغییر و دگرگونی همچنان سمت‌وسوی مثبت دارد و وی از شخصیت مادری خانه‌دار به شخصیت مادری مبارز و آرمانخواه تغییر جهت میدهد. باری، سرانجام حوادث به خانه سرازیر میشود. آنچه زری از آن میترسید، بسرش می‌آید. نعش یوسف به خانه میرسد. زری پس از دیدن جسد یوسف و احساس تنهایی در زندگی که طی آن باید چهار بچه را بزرگ کند، دچار افکار هذیان‌گونه میشود و هر لحظه فکر میکند دیوانه شده و شعورش ازدست رفته است. اما این فاجعه با همه سنگینی، نمیتواند شور زندگی زری را سرکوب کند.

مرگ یوسف دید زری را به زندگی عوض میکند و وجود او را نیز از تردید و دودلی میپیراید؛ در واقع بزنگاه یا نقطه اوج در پایان داستان با کشف و شهودی همراه است و نقطه اوج داستان وقتی است که شخصیت، معرفت و ادراکی به حقایق امور اطراف خود پیدا میکند و این ادراک و معرفت بر بینش و جهان‌بینی او تأثیر میگذارد (عناصر داستان، میرصادقی: ص ۱۵۳). گفتگوی زری با دکتر عبدالله‌خان، پیرمرد آگاه، در تحول شخصیت او بسیار مؤثر است: «زری پس از شنیدن حرفهای پیرمرد مثل مرغی بود که از قفس آزاد شده باشد. یک دانای اسرار به او ندا و نوید داده بود. نه یک ستاره، هزار ستاره در ذهنش روشن شد. دیگر میدانست از هیچ‌کس و هیچ چیز در دنیا نخواهد رسید» (سووشون، دانشور: ص ۲۸۶).

زری دیگر زری سابق ترسو نیست، با شجاعت از سر حفظ وضع موجود میگذرد و با تشریح جنازه شوهر موافقت میکند، هرچند خطری در پیش باشد: «شوهرم را به تیر ناحق کشته‌اند. حداقل کاری که میشود کرد، عزاداری است، عزاداری که قدغن نیست. در زندگیش میترسیدیم و سعی کردیم او را بترسانیم، حالا در مرگش دیگر از چه میترسیم؟ آب از سر من یکی که گذشته است» (همان: ص ۲۹۱).

زری پیش از این درباره ماجرای افسانه‌ای سیاوش شنیده بود، اما آیا تماشای رسم سووشون که هر سال انجام میشد، تأثیر پایداری در روح او بجای گذاشته است؟ او یوسف خود را سیاوشی دیگر و خود را فرنگیسی میبیند که در سوگ سیاوش گیس خود را به کمر میبندد و این زن با همه ترسی که بر اثر مسئولیتهای سنگین و حفظ تمامیت خانواده و آسایش آن و از جهاتی بر اثر تحکم مردسالار به او، در او ایجاد شده، سرانجام بر اثر اعجاز خون سیاوش خویش (یوسف) همه ترسهایش محو میشود و یکباره قهرمانی بینظیر میشود که خود اسطوره‌ای [و در عینحال تاریخی و واقعی] جدید است (نمادپردازی در رمانهای سیمین دانشور، قبادی و نوری خاتونبانی: ص ۷۹). اصولاً رنجه‌ها و مصائب انسانی برای زری جاذبه خاصی دارد: «وضعیت او شبیه حضرت زینب (س)، خواهر امام حسین (ع)، در عرصه قتلگاه است. او همه چیز را ازدست میدهد، ولی از اعتراض و روشنگری دست برنمی‌دارد. علیرغم عشق و علاقه زری به زندگی و فصاحت و بلاغتی که در میان مصائب و رنجهایش از خود نشان میدهد، ما بعنوان خواننده این

رمان آرزو میکنیم کاش او صریحتر و بیپرده‌تر بود؛ چون بهر حال حضرت زینب (س) حتی در اسارت نیز اعتراض خود را با صدای بلند اعلام میکند» (خلاقترین شاهکار ادبی ایران، مدرسی: صص ۴۵۴ - ۴۵۵).

شخصیت «مرگان» در بستر رمان جای خالی سلوچ

دولت‌آبادی از نویسندگانی است که خلق و معرفی شخصیتها را بصورتی ملموس و محسوس بیان نموده و با ریزبینی و نکته‌سنجی بسیار تا ژرفترین لایه‌های پنهان شخصیتها پیش رفته است. دولت‌آبادی پس از آنکه به ایجاد جو (اتموسفیر) داستان اهمیت دهد، شرح ماجرا و روانشناسی شخصیتها را مهم می‌شمرد. با توجه به رابطه فرد و نیروهای اجتماعی و موقعیتهایی که در شکل بخشیدن به شخصیت فرد و تغییر مسیر زندگی او تأثیر دارند، جنبه رئالیستی و تاریخی آثارش را تقویت میکنند (صد سال داستان‌نویسی ایران، میرعابدینی: ص ۵۵۱). شخصیت اصلی آشکار داستان جای خالی سلوچ، زن و مادری به نام مرگان است که سی سال ذهن نویسنده را مشغول کرده و در این رمان بازآفرینی شده است (رمان درخت هزار ریشه، شهپر راد: ص ۱۴۶).

مادر قهرمانی که با سختیهای فراوان در غیاب همسرش سلوچ دربرابر ناملائیمیهای روزگار می‌ایستد، زخم برمیدارد و علیرغم سنگدلی، ابرو، فرزندش، او را دوست میدارد و با اینهمه برای زندگی و زنده ماندن می‌جنگد. دولت‌آبادی می‌گوید: در اطراف محله زندگی ما در روستای دولت‌آباد سبزوار کم نبودند بیوه‌ها و فرزندان که بی پدر و بی سرپرست روزگار می‌گذرانیدند و خانمان با مدیریت مادر و صدا البته با جور و تقصیر اداره میشد. از جمله ایشان یکی هم خانواده بی‌پدرشده‌ای بود که روبروی خانه ما زندگی میکرد و من و برادرهایم با فرزندان آن خانواده دوستی داشتیم و مادر خانواده زنی بود تسمه و چغری و چابک که برای کمک به مادرم در پختن نان به خانه ما می‌آمد، با دستهایی زیبا و خوشقواره و انگشتانی کشیده و رگهایی برجسته. به این ترتیب من صرف‌نظر از نطفه‌ای که از مرگان در رحم داشتم، از این زن در داستانم کمک گرفتم. پاره دیگر مواد کارم از جمله عباس، ابرو، هاجر و مولامان آن را از خانواده‌ام دارم که سالها با یکدیگر زندگی کرده بودیم و علی‌گناو، مسلم، سالم و کربلایی دوشنبه را نیز از محیط و مشاهداتم گرفته‌ام» (ما نیز مردمی هستیم، چهلتن: ص ۱۴۳).

مرگان شخصیتی مردسالار دارد و هرگاه مردان روستا را درمقابل خود میبیند، دربرابر آنها می‌ایستد و از حقوق خانواده خود دفاع میکند. مرگان مادر برای بدست آوردن لقمه‌ای نان با تلاش و جدیت خانه‌های اهالی ده را تمیز میکند. شیر گاوه‌ای روستاییان را میدوشد، قبر میکند و خم به ابرو نمی‌آورد، اما با همه این غرور و شهامت، آنجا که مورد تعرض و تجاوز ازطرف سردار شتربان قرار میگیرد، بی‌کباره غرور زنانه‌اش میشکند و افسرده و منزوی میگردد و در جایی دیگر با پیر شدن عباس، پسر بزرگ خود، آرزوهایش را تمام‌شده میبیند و وقتی میبیند چگونه دختر نوجوانش در خانه شوی پیر تباه میشود، یأس و پشیمانی سرتاسر وجودش را درمینوردد و باز وقتی پسرش ابرو را نادم از خشمی که به مادر کرده است میبیند، دردمندانه سکوت میکند. مرگان زنی سمج است؛ برای تکه‌زمینی که دارد تا پای جان می‌ایستد و در غیاب شوی یکنه برای بقا مقاومت میکند. در پایان داستان، امیدواری مرگان بعد از بازگشت ناگهانی سلوچ نمایان است، البته امیدواری شکننده به آینده‌ای مبهم و نامعلوم: «مرگان همچنان بر لب جوی نشسته ماند، چشم به درازنای جوی، کسی می‌آمد، مردی می‌آمد. جنازه‌ای می‌آمد. آدمی پوشیده در شوایی خون‌آلود. بیلی در دست داشت سلوچ؛ بیل کهکینی! از دهنه کاریز بیرون آمده بود. راه آب را باید همسو باز کرده باشد. چهره‌اش پیدا نبود. از شولایش، کپان خرش که همیشه بر دوش داشت، خون می‌چکید.

خون در پناه پاهایش چه کشاله‌ای پیوسته داشت. معدن چچور جایی است؟ چچور جایی؟ آنجا برای زنها هم کار هست؟ شب میشکست. شب بر کشاله خون میشکست» (جای خالی سلوچ، دولت‌آبادی: ص ۳۰۵).

نگاهی به فضای تاریخی-سیاسی وقت و تأثیر آن بر شخصیت زری (در رمان سووشون)

رمان سووشون مربوط به سالهایی است که نهضت دموکراسی توسعه پیدا کرده و نیروهای متفکین، فعالیت خود را در ایران گسترش داده بودند، اما با وجود اتفاقاتی که در داستان بتصویر کشیده شده و فقط در استانهای جنوبی کشور رخ داده است، براحتی میتوان تحولات اجتماعی و اختلافات طبقاتی جامعه را در آن مشاهده کرد. یوسف فردی زمیندار و از مدافعان سرسخت منافع مردم است. او در عروسی دختر حاکم، نمیتواند تحمل کند مردم فقیر و گرسنه باشند. با پیشرفت داستان، خواننده متوجه بینش اجتماعی نویسنده میشود و پی میبرد داستان نشانگر جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی، دیدگاه و عملکرد طبقاتی شخصیت‌های داستان درمقابل اشرافیت فئودالی و نیز نماینده نحوه برخورد با نیروهای اشغالگر و دیگر نیروهای سیاسی داخلی است (درنگی بر سرگردانیهای شهرزاد پسامدرن سیمین دانشور، اسحاقیان: ص ۱۶).

نظامهای خودکامه، بزرگترین آسیب را به روان مردانه زن (و بطریق اولی، مادرها) میزنند و آن را شکننده و حساس میسازند. زری در مجلس باشکوه عقدکنان دختر بزرگ حاکم شیراز، قوام‌الملک شیرازی، شرکت دارد. گیلان‌تاج دختر کوچکتر حاکم به زری نزدیک شده، میگوید: «گیلان‌تاج گفت: مامانم میگوید لطفاً گوشواره‌ایتان را بدهید که امشب به گوش عروس کنیم و فردا میفرستند در خانه‌تان ... زری گفت و صدایش میلرزید. این رونمای شب عروسیم ... یادگار مادر آقااست ... زری دست کرد و گوشواره‌ها را درآورد و گفت: خیلی احتیاط کنید آویزه‌هایش نیفتند. هرچند میدانست اگر میشد پشت گوشش را ببیند روی گوشواره‌ها را هم خواهد دید. اما مگر میتوانست ندهد» (سووشون، دانشور: ص ۸).

حاکم و خانواده حاکم، خود را صاحب‌اختیار داراییهای مردم شهر میدانند و به خود اجازه میدهند که اموال مردم را تصرف کنند. نویسنده محیطی میسازد تا رذالت آنها چشمگیر شود و خواننده قانع گردد. اینجاست که از خیال خود کمک میگیرد و حادثه می‌آفریند که با آداب و رسوم زمان جور درمی‌آید (بر ساحل جزیره سرگردانی، دهباشی: ص ۳۱۸). حادثه دیگر زمانی است که ابوالقاسم خان، از مادیان خسرو (سحر) نزد حاکم شیراز تعریف کرده و دختر کوچک حاکم شیفته آن شده است. اینک حاکم، ژندارمی را به خانه زری فرستاده و اسب را مطالبه میکند، خان کاکا به زری میگوید: «فردا صبح میفرستند دنبال سحر» (سووشون، دانشور: ص ۶۰). ربودن گوشواره و اسب، ساخته و پرداخته خود نویسنده است؛ عبارت او در بیان مصائبی است که جنگی عالم‌گیر به‌همراه دارد، بی‌آنکه خسته‌کننده باشد قابل ستایش است، آن هم در کشوری که مردمش جنگ را نیازموده بودند. قحطی، بیماری، حمل‌ونقل بیماران از ده به شهر؛ همه مهره‌هایی هستند رنگارنگ و با نقشهای جورواجور که زندگی مردم را رسم میکنند (بر ساحل جزیره سرگردانی، دهباشی: ص ۳۱۹).

یکی از مسائلی که دانشور در آثارش و خصوصاً در سووشون به آن پرداخته، حضور بیگانگان و بخصوص انگلیسیها در کشور و جاسوسی آنها برای ارباب خود و در پی آن رواج آداب و رسوم بیگانه در جامعه ایران آن دوره است. نویسنده با انتخاب این مقطع از تاریخ (ایران اشغال شده توسط متفکین) بر آن بوده که به حضور استعمارگران در کشور تجسم عینی بخشد. «سرجنت زینگر» در این داستان نماینده یا سمبل استعمار و اشغال است؛ هرچند که او تنها شخصیت مطرح بیگانه در این داستان نیست. سووشون به وقایع اجتماعی پس از شهریور بیست هم بگونه‌ای

نمادین اشاره‌هایی دارد. پیش از شروع جنگ، رضاخان به هیتلر، که شعارهایش درباره برتری نژاد آریایی و با تبلیغات ملی‌گرایانه همسو بود، نزدیک شد. بهمین دلیل با ورود متفقین از قدرت کنار گذاشته شد: «مترسک گاهی بزرگ و بزرگتر شد. سرش، بدنش، دستها و پاهایش باد کرد... اول شروع کردند به انگولک کردن مترسک... تیر و کمانها بکار افتاد و هر کدام تیری به جایی از بدن مترسک انداختند. باد مترسک هی کم شد و کم شد تا بکلی خالی شد. غش کرد و افتاد روی زمین» (سووشون، دانشور: صص ۳۹-۴۰).

نگاهی به فضای تاریخی - سیاسی وقت و تأثیر آن بر شخصیت مرگان (در رمان جای خالی سلوچ)

جای خالی سلوچ روایت مبارزه انسان و بیان تلخواره دگرگونیهای تاریخی و اجتماعی جامعه روستایی است. در این رمان فرهنگ و آداب و رسوم مردم روستا و روابط ناسالم اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی مردم روستا بیان میشود. برجسته‌ترین نکته رمان مفهوم نمادین و تمثیلی آن است که بشکل زن یا مادری که تمام حوادث مصیبتوار را تحمل میکند، نقشی شبیه مام وطن دارد. شوهر، که حضور فیزیکی در داستان ندارد اما مدام در خیال مرگان شاهد حضور او هستیم، نقش شخصیت آرمانی و نجات‌دهنده را بازی میکند (تحلیل تطبیقی جای خالی سلوچ دولت‌آبادی با رمان مادر اثر پرل باک، شمعی و بیطرفان: ص ۷۲).

از سال ۱۳۴۲ فصل تازه‌ای از نظر تاریخی و اجتماعی پدید آمد که از مهمترین دوره‌های تاریخ ادبیات معاصر ایران است، بطوریکه رژیم پهلوی در بهمن ۱۳۴۱ دست به اصلاحات اجتماعی و اقتصادی با نام انقلاب سفید (که البته در این کار از ایالات متحده آمریکا شور گرفت) زد. برنامه اصلاحات ارضی در واقع بخشی از برنامه سیاست خارجی جان کندی بود که برای فزونی بخشیدن به نفوذ آمریکا و کاستن محبوبیت کمونیسم شوروی به اجرا درآمد (شیر و عقاب، بیل: ص ۷۷).

مهمترین مشکل، نظام دوگانه‌گرایی بود که اصلاحات ارضی بدان منجر شد؛ بدین معنا که زمین‌ها بطور یکسان میان کشاورزان تقسیم نشد و بیدلیل نیست که روند مهاجرت از روستا به شهر پس از اصلاحات ارضی شدت میگیرد؛ زیرا بسیاری از روستاییان تعلق خاطر خود را به زادگاه از دست میدهند. بدین ترتیب سرگشتگی مرگان سرگشتگی و بی‌هویتی تمام جامعه و مردم را در یک دوره تاریخی اجتماعی نشان میدهد (در جستجوی هویت گمشده، نواب‌پور: ص ۲۳۱). جامعه‌ای که دولت‌آبادی در این رمان تصویر میکند، جامعه‌ای است پر از خشونت و ظلم. تک‌تک شخصیتها در حال کشمکش با اوضاع سخت زندگی و محیط هستند. دولت‌آبادی در این داستان نگرشی بدبینانه به سرنوشت انسان دارد، محکومیت انسان به زندگی در میان رقیبانی که به فکر ربودن گوی سبقت از اویند، ناتوانی در چیره شدن بر محدودیتهای جسمانی خود، و حقارتش درمقابل نیروهای کلان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زمان. دولت‌آبادی با همدردی با سرنوشت انسان، جزئیات و سیر دردناک آن را بازگو میکند و از سطح بازتاب‌دهنده دیدگاه خاص به امور، به سطح بازتاب‌دهنده جدی واقعیت زندگی ارتقا مییابد. شاید بتوان گفت پرداختن به مسائل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، اساسیترین دغدغه ذهنی محمود دولت‌آبادی است (اصفهانی و شمعی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۶ - ۱۵۷). دولت‌آبادی در این داستان چهره‌ای همه‌جانبه از زن روستایی - با رویکرد اساطیری و تاریخی - ارائه میدهد و به نقد حقوق زنان و مناسبات زن‌اشویی در شرایط نابسامان اجتماعی میپردازد.

کهن‌الگو و نقش آن در نقد و نظرهای ادبی

بررسی رمان و ادبیات از دیدگاه روانشناسی، موضوعی امروزی است که پژوهشگران زیادی را بر آن داشته است که یافته‌های خود را در این زمینه منتشر کنند و پیشرفتهای زیادی نیز در این زمینه صورت گرفته است. همچنین بررسی روان‌شناسانه توانسته است با رسوخ به لایه‌های زیرین متون ادبی و رمانها، کمک شایانی به فهم ساختهای روانی این آثار نماید. امروزه این بررسی روان‌شناسانه را، روان‌شناسی تحلیلی مینامند. روانشناسی تحلیلی با موشکافی شخصیت سعی دارد درک درستی از شخصیت آدمی ارائه کند. یکی از افراد پایه‌گذار روانشناسی تحلیلی، که نظرات بسیاری در زمینه روانشناسی شخصیت بیان کرده، کارل گوستاو یونگ (۱۹۶۱-۱۸۷۵ م) است. یونگ، شخصیت هر انسان را حاصل تجربه نسلهای ماقبل خود میدانست. با این تعریف از شخصیت، او بیان داشت که چگونه ذهن خالق یک اثر ادبی بطرز خودآگاه (یا ناخودآگاه) از عناصر روان‌شناسانه و کهن‌الگویی، که همان تجارب کهن نیاکانش است، سرچشمه گرفته و آنها را به شیوه‌ای نمادین در معرض نمایش قرار داده است. یونگ معتقد است در هر انسان، نوعی شخصیت ناخودآگاه جمعی، توسط نژاد او شکل گرفته است؛ فرد براساس آن، تجارب فردی خود را به نحو انتخابی برمیزد، یعنی بوسیله تجارب فردی، بخصوص شخصیت ناخودآگاه جمعی و نژادی خود را بسط و تغییر میدهد. با این تعریف شخصیت فرد نتیجه نیروهای درونی کهن و عوامل موجود بیرونی زمان حاضر اوست (مکتبها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت، شاملو: ص ۴۲).

ناخودآگاه جمعی، اشکال و تصاویری هستند که آدمی خاطره آن را از نیاکان بسیار دور و حتی غیرانسانی و (حیوانی) خود به ارث برده است. این آثار مربوط به شهودات حسی و مدرکاتی هستند که ذهن نیاکان عارض گردیده و در نسلهای متوالی تکرار شده و به تجربه پیوسته‌اند و خلاصه و عصاره تحول و تکامل روانی نوع انسان را تشکیل داده‌اند. یونگ معتقد است آدمی با این سرمایه، که چکیده و عصاره تجارب نسلهای پیشمار گذشته است، چشم به این جهان می‌گشاید؛ جهانی که بهمین جهت مفهومش بالقوه در درون او وجود دارد. یونگ این تجارب و معلومات را، که از نیاکان به ارث رسیده و ناخودآگاه همگانی ما از آنها تشکیل یافته است، «آرکی تایپ» میخواند که میتوان به فارسی از آن به لفظ «کهن‌الگو» تعبیر نمود (نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی، سیاسی: ص ۵۷). در میان کهن‌الگوهای متعددی که یونگ تشخیص داد و تشریح نمود، میتوان از تولد، تجدید (حیات)، مرگ، قدرت، جادو (سحر)، قهرمان، کودک، نیرنگباز، خدا، اهریمن، مرد پیر دانا، مادر، غول، و بسیاری از اشیای طبیعی مانند درختان، خورشید، ماه، باد، رودها، و آتش اشاره کرد.

کهن‌الگوی مادری «زری» در رمان سووشون

در رمان سووشون، زری نماد ایران است؛ زیرا همه دعوتشدگان، که در میان آنها بیگانگان هم حضور دارند، در جشن عروسی دختر حاکم احساس رضایت و خوشحالی میکنند، اما زری نگران است. پس آنچه مطابق خواست بیگانگان و استعمارگران است، برای ایران مایه نگرانی است و به ضرر ایران تمام میشود. «همه صداها در گوش زری درهم و برهم بود. حتی از دیدن قابهای شیرینی و ظرفهای پروپیمان آجیل که جایجا روی میزها چیده بودند دلش بهم خورد ... افسرهای خارجی هنوز در اتاق بودند، آنها هم دست میزدند. همه تشریفات برای آنها بود اما برای زری مثل دسته تعزیه» (سووشون، دانشور: ص ۸).

همه خانمهای شرکت‌کننده با افسران غریبه میرقصند و مردهایشان آنها را میپایند اما هنگامی که زینگر از زری میخواهد همراه او برقصد، زری عذر میخواهد. پس ایران از بیگانگان هراس دارد اما آنها با بودن در کنار ایران به

اهداف استعماری خود می‌رسند. «سرجنت زینگر آمد جلو زری، پاهایش را به هم جفت کرد که دَرَق صدا و او تعظیم کرد و گفت: برقصیم. زری عذر خواست، زینگر شانه‌اش را بالا انداخت و رفت سراغ خانه حکیم» (همان: ص ۱۲).

زری هنگامی که جنازه یوسف را می‌بیند، دچار بهت و حیرت می‌شود. خانه حکیم به او آمپول می‌زند. این امر نشان می‌دهد بیگانگان می‌خواهند ایران را در آرامش نگه دارند، اما زری پس از این حادثه بیدار می‌شود و حافظه تاریخی‌اش زنده می‌شود. او بعد از مدتی حیرانی کوشش می‌کند بنشیند و می‌گوید: «می‌خواستم بچه‌هایم را با محبت و در محیط آرام بزرگ کنم اما حالا با کینه بزرگ می‌کنم. به دست خسرو تفنگ می‌دهم» (همان: ص ۲۵۲). با نمکی که دکتر عبدالله‌خان به زری می‌دهد، حالت بهت و حیرتش از بین می‌رود. این بدین معنا است که ایران با مظاهر تمدن غرب به آرامش نمی‌رسد؛ بلکه مظاهر فرهنگ و تمدن اصیل ایرانی، ایران را به آرامش و آسایش مطلوب و استقلال و آزادی می‌رساند. زیرا با بوییدن این نمک، روح مبارزه و استقامت در او بیدار می‌شود. «زری نگذاشت حرف مجید را تمام کند، گفت: شوهرم را به تیر ناحق کشته‌اند. حداقل کاری که می‌شود کرد عزاداری است. عزاداری که قدغن نیست. در زندگیش هی ترسیدیم و سعی کردیم او را هم بترسانیم. حالا در مرگش دیگر از چه می‌ترسم؟ آب از سر من یکی که گذشته» (همان: ص ۲۹۱).

زری با رفتن یوسف به ده، خوابهای آشفته می‌بیند. «زری در خواب میدید که لخت لخت در وسط یک میدان ناشناس ایستاده و هزارها مرد و زن دورتادور میدان ایستاده‌اند و به او نگاه می‌کنند و همچنین خواب میدید که موقع امتحان است و او در برابر یک ممتحن اخمو و سیاه‌چرده ایستاده، اما هرچه کوشش می‌کند جواب سؤالها را نمیداند. هرچه به مغزش فشار می‌آورد و عرق میریزد و ضربان قلبش تند می‌شود، هیچ جوابی برای هیچ سؤالی پیدا نمی‌کند و صبح که میشد یادش نمی‌آمد جواب سؤالها چه بوده» (همان: ص ۲۳۸). همانگونه که گفته شد، زری نماد وطن است، مادر وطن؛ لخت بودن او در خواب رمزی از از بین رفتن حیثیت ایران است؛ زیرا کوششهای مردم برای ملی شدن نفت با کودتای آمریکایی - انگلیسی و روی کار آمدن زاهدی نتیجه عکس می‌دهد. میتوان گفت این خواب رمزی برای از بین رفتن حیثیت ایرانی و انزوای مصدق بعد از کودتا است.

کهن‌الگوی مادری «مرگان» در رمان جای خالی سلوچ

در رمان جای خالی سلوچ، شخصیت مرگان بعنوان مادر بشكل نمادین مطرح است. او نمادی از زمین، مال و املاک مادی است (دلالت‌های ضمنی در جای خالی سلوچ و کلیدر دولت‌آبادی، شیرین: ص ۸۰). زمین از اساسی‌ترین و مهمترین سمبل‌های مادرمثالی است و تقدس آن در اساطیر ریشه دارد. مادر در بسیاری از زبانها زاده زمین نامیده میشود. عقیده بر این است که نوزادان از ژرفنای زمین از غارها، مغاک و شکافها می‌آیند (اسطوره، رؤیا، راز، الیاده: ص ۱۶۸).

زمین مادر ازلی و ایزدبانوی مقدس نامیده میشود. ارتباط گسترده مرگان با تمامی خانواده‌ها و همه‌فن حریف بودن و ایستادگی در برابر خرده‌مالکها و تلاش تمام جریانهای روستا برای تأثیرگذاری و تصرف او و صراحت نویسنده در «زمین» و «زن همه» نامیدن او، قرائین متعددی هستند که صحت این ادعا را تأیید میکنند. مرگان دقیقاً نهاد مثبت زمین در کهن‌الگوی مادر در نظریه یونگ است. مادرمثالی در جنبه مثبت به هر چیزی که به باروری، شوق، و شفقت مادرانه اشاره دارد، اطلاق میشود (روانشناسی و کیمیاگری، یونگ: ص ۲۶). زمین بسبب بارور بودن،

رویش درخت، جوشش چشمه، تولد و ... مهمترین سمبل‌های مادرمثالی است که دقیقاً از صفات خاص مادر است. در اساطیر بسیاری از ملل گذشته زمین، مادر فرض شده است (فرهنگ تلمیحات شعر معاصر، محمدی: ص ۲۴۹). در این رمان بین زمین و مادر رابطه تنگاتنگی وجود دارد. از طرفی زمین نماد مثبت کهن‌الگوی مادری بشمار می‌آید و هر دو زخم‌خورده، و مجروحند: «تراکتور زمین را شخم می‌زند و ابراو، بعنوان تپیی از جوانان روستا، که در آن واحد هم پرجنب‌وجوش هستند و هم بی‌ادب، به پیکر مرگان حمله‌ور میشوند. مرگان مورد تجاوز جنسی مردی به نام سردار قرار می‌گیرد. خاک زمینهای روستا بواسطه ورود زمین‌داران جدید آلوده میشود. مرگ از مال و زمین است، از این روست که سردار شتردار روستا بعنوان نماینده دوره دامپروری، با چشم طمعکارانه خود زری را برای لحظه‌ای بدام میندازد و کربلایی دوشنبه، در نقش طبقه نوخاسته و واسطه نظام معیشتی قدیم و جدید- سرمایه‌داری تجاری- تلاش فراوانی برای تملک او میکند، اما بدلیل ناهمسویی فکری و رفتاری، همواره بر تنفر مرگان از خود می‌فزاید. دولت‌آبادی خود میگوید: مرگان بعنوان نمادی از دشت بر دشتبان در نقش زمین و وطن، یا به عبارتی «پیرمادر زمین»، از یک سو، بقایای وجودش با حرص، طمع و چشم تجاوزکارانه در نیروی سنتی بجامانده از گذشته که آخرین رمقهای خود را سپری میکند -سردار شتربان و کربلایی دوشنبه نزولخوار- در حال بلعیده شدن است. از سوی دیگر همه افراد خانواده‌اش و داروندانشان بوسیله نیروهای تازه‌به‌دوران‌رسیده، یا بنابودی کشیده شده‌اند همانند سلوچ همسرش، یا با پشت کردن به خانواده و با میل و اختیار سر به اطاعت از نیروهای جدید سپرده‌اند همانند پسرش ابراو، و در این میان مرگان بعنوان سرپرست خانواده، در گریز از نیروهای سنتی و در ستیز با نیروهای جدید، تک و تنها و چندپاره شده، دقیقاً همانند قطعه زمین خانواده، در یک موقعیت استیصال‌کننده گرفتار آمده است.

مرگان نماد وطن است؛ چراکه تمام حوادث مصیبت‌وار را تحمل میکند. عباس پسرش علیل می‌گردد، هاجر دخترش را به ازدواج مردی میانسال درمی‌آورد و شاهد بدبختی اوست و سلوچ همسرش، سربه‌نیست میشود، اما با صبوری سعی دارد بنیان خانواده را حفظ کند، درست همانند کشوری که رنجها و حوادث گوناگون را می‌بیند، ولی سعی بر حفظ استقلال خود دارد. همانطور که گفته شد کهن‌الگوی مادرمثالی یونگ، از قویترین کهن‌الگوهاست که یونگ به آن اشاره میکند و به شوق و شفقت مادرانه اطلاق میشود و در رمان جای خالی سلوچ شوق و شفقت مادرانه بصورت ماهرانه و ادبی بتصویر کشیده میشود: «مادر سر دختر را به سینه گرفت، باید چیزی میگفت. دل‌داریش باید میداد اما چه بگوید؟ کو زبان حرف؟ شاید باید میگفت مادرت بمیرد، گل من! اما مرگان مهلت این نیافت تا حرف و سخنی به یاد بیاورد. دهن گاهی یخ می‌زند» (جای خالی سلوچ، دولت‌آبادی: ص ۲۷۴).

نتیجه‌گیری

یکی از شیوه‌های نقد و نظر در حوزه نقد داستانهای مدرن، نقد و تحلیل روانشناسانه -بویژه تحلیل اساطیری (کهن‌الگویی)- شخصیتها بر پایه اندیشه‌های روانشناس سوئیسی، کارل گوستاو یونگ (۱۹۶۱-۱۸۷۵ م)، است. از همین رو پژوهش حاضر با انتخاب دو داستان برجسته معاصر یعنی سووشون و جای خالی سلوچ، از دو نویسنده ایرانی مشهور و صاحب‌سبک، در پی آن شد تا شخصیت‌های اصلی این رمانها (زری در سووشون و مرگان در جای خالی سلوچ) را از منظر نماد کهن‌الگویی «مادر»، مورد توجه قرار داده و از این راستا میزان انطباق مفهوم سمبلیک و باستانی آن دو شخصیت را با واقعیت تاریخی به خواننده بنمایاند. نتیجه تحقیق بیانگر آن است که هریک از نویسندگان یادشده بنوعی توانسته‌اند معانی و مفاهیم کهن‌الگویی «مادر» را در این زنان بازآفرینی کرده و ویژگیهای

زاینده‌گی، باروری، پاسبانی و حراست، قدرت جادویی و دیگر مفاهیم مثبت مادر را با کلماتی چون وطن (یا شهر)، زمین، آفتاب، درخت، چشمه، رود و مواردی از این دست بیامیزند و از این طریق صورت‌آزلی و نمادین مادر را- با حفظ جنبه‌های تاریخی و حقیقی این شخصیتها- در داستان تصویر و ترسیم نمایند. در این میان اما نقش «زری» در ابعاد قدسی و باستانی پررنگتر از نقش تاریخی وی، و بالعکس جایگاه «مرگان» در ابعاد تاریخی (سیاسی- اجتماعی) بیشتر از جهات نمادین آن خودنمایی کرده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد استخراج شده است. سرکار خانم دکتر ناهید عزیزی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم طاهره روزبهانی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر حجت‌اله غ منیری به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله، حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد و هیئت داوران رساله که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abedi, Dariush. (1992). A Bridge to Fiction, Tehran: Educational Research and Planning Organization.
- Azram, Sa'edeh and Azizi, Nahid. (2012). Characterization and Perspective in Suvshun's novels and Jiyekhali of Salouch, *Hafez Monthly*, 29, pp. 64-70.
- Bill, James. (1992). The Lion and the Eagle, translated by Forouzandeh (Jahanshahai) Berlian, Tehran: Fakhteh
- Cheheltan, AmirHassan and Faryad, Fereydoun. (2001). we are also people: Conversation with Mahmoud Dolatabadi, 3rd edition, Tehran: Contemporary Culture & Cheshmeh
- Dabbashi, Hamid. (2004). Hijab Chehre Jan: In Search of Gold in SuvshunSiminDaneshvar, Tehran: Sokhan
- Daneshvar, Simin. (2001). Suvashoon, Tehran: Kharazmi

- Dehbashi, Ali. (2004). *wandering on the shore of the island; Celebration of Simin Daneshvar*, Tehran: Sokhan
- Dolatabadi, Mahmoud. (2005). *Jai Khali Salouch*, Tehran: Cheshmeh
- Eliadeh, Mirchah. (1996). In *Myth, Dream, Mystery*, Translated by Roya Monjjem, 2nd edition, Tehran: FekreRooz.
- Fist, Jess & and Fist, Gregory. (2019). *Theories of Personality*, translated by Yahya SeyedMahmoudi, 17th edition, Tehran: Ravan
- Ghobadi, HosseinAli and Nouri Khatunbani, Ali. (2007). *Symbolism in SiminDaneshvar's Novels, Mystical Literary Research* (Gohar Goya), Vol. 3, pp. 63-86.
- Hall, Calvin S. and Vernon J. Nourbadi. (1996). *Fundamentals of Jung Analytical Psychology*, translated by Mohammad Hossein Moqbel, Tehran: University Jihad, Teacher Training Branch.
- Ishaqian, Javad. (2006). *Deliberation on the wanderings of postmodern Shahrzad Simin Daneshvar*, Tehran: GolAzin
- Jung, Carl Gustav. (2009). *Dream Analysis*, translated by Reza Rezaei, Tehran: Afkar
- Jung, Carl Gustav. (1994). *Psychology and Alchemy*, translated by Parvin Faramarzi, Mashhad: Astan Quds Razavi
- MirAbedini, Hassan. (2007). *One Hundred Years of Iranian Fiction*, Vol. 3, 4th edition, Tehran: Cheshmeh
- Mirsadeghi, Jamal. (1997). *Elements of Tehran Story*, 3rd edition, Tehran: Sokhan
- Modarresi, Taghi. (2004). *The Most Creative Literary Masterpiece in Iran*, Tehran: Sokhan
- Mohammadi, Mohammad Hossein. (1995). *The Culture of Contemporary Poetic Hints: Mythological, Fictional, Historical, Religious and Geographical References in Contemporary Poetry*, Tehran: Mitra
- Nasr Esfahani, Mohammad Reza and Sham'ei, Milad. (2007). *Analysis of the Personality Element in the novel Jai Khali Salouch by Mahmoud Dolatabadi, Journal of Lyrical Literature*, Vol. 9, pp. 153-176.
- Navvabpour, Reza. (1990). In *Search of a Lost Identity, Critique of the Vacancy of Salouch, Kelk*, pp. 11-12.
- Nayyeri, Mohammad Yousef and Mortezaei, Parvin. (2013). *Characterization and Characterization in Works Adapted from Rumi's Masnavi for Children and Adolescents, Studies in Children's Literature*, 4 (7), pp. 138-159.
- Okhovvat, Ahmad. (1992). *Grammar of the Story*, Isfahan: Farda.
- Ranjbar, Ibrahim. (2012). *Symbolic Aspects of Suoshun Novel, Literary Techniques*, 4 (6), pp. 106-93.
- Shahpar Rad, Katayoun. (2003). *The Novel of the Thousand Roots Tree*, translated by Azin Hosseinzadeh, Tehran: Mo'ain
- Sham'ei, Milad and Bitrafan, Minoo. (2010). *A Comparative Analysis of Dolatabadi's Vacancy with Mother's novel by Perl Buck, Literary Research*, Vol. 14, pp. 67-91.
- Shamloo, Sa'eed. (2004). *Schools and Theories in Personality Psychology*, Tehran: Roshd
- Shiri, Ghahraman. (2008). *Implicit Implications in the Vacancy of Salouch and Dolatabadi, Persian Language and Literature* (Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tabriz), Vol. 207, pp. 75-101.
- Siyasi, AliAkbar. (1998). *Personality Theories or Schools of Psychology*, Institute of Printing and Publishing, Tehran: University of Tehran

Walter Udaynik, Volodymyr. (2000). Jung and Politics, translated by Alireza Tayeb, Tehran: Ney.

Zolghadr, Meymanat. (2000). Contemporary Persian Novels: Pirang, Description and Interpretation: (Third Generation Writers), Tehran: Niloufar

فهرست منابع فارسی

- بر ساحل جزیره سرگردانی، دهباشی، علی (۱۳۸۳) جشن‌نامه سیمین دانشور، تهران: سخن.
- پلی بسوی داستان‌نویسی، عابدی، داریوش (۱۳۷۱) تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
- تحلیل تطبیقی جای خالی سلوچ دولت‌آبادی با رمان مادر اثر پرل باک، شمعی، میلاد و بیطرفان، مینو (۱۳۸۹) ادب‌پژوهی، شماره ۱۴، صص ۶۷-۹۱.
- تحلیل رؤیا، یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۸) ترجمه رضا رضایی، تهران: افکار.
- تحلیل عنصر شخصیت در رمان جای خالی سلوچ اثر محمود دولت‌آبادی، نصر اصفهانی، محمدرضا و شمعی، میلاد (۱۳۸۶) پژوهشنامه ادب غنایی، شماره ۹، صص ۱۵۳-۱۷۶.
- جای خالی سلوچ، دولت‌آبادی، محمود (۱۳۸۴) تهران: چشمه.
- جنبه‌های نمادین رمان سووشون، رنجبر، ابراهیم (۱۳۹۱) فنون ادبی، (۴) ۴، صص ۱۰۶-۹۳.
- حجاب چهره جان: به جستجوی زری در سووشون سیمین دانشور، دباشی، حمید (۱۳۸۳) تهران: سخن.
- خلاقترین شاهکار ادبی ایران، مدرسی، تقی (۱۳۸۳) تهران: سخن.
- در اسطوره، رؤیا، راز، الیاده، میرچاه (۱۳۷۵) ترجمه رویا منجم، چاپ ۲، تهران: فکر روز.
- در جستجوی هویت گمشده، نواب‌پور، رضا، نقد جای خالی سلوچ (۱۳۶۹) کلک، شماره ۱۱-۱۲.
- درنگی بر سرگردانیهای شهرزاد پسامدرن سیمین دانشور، اسحاقیان، جواد، (۱۳۸۵) تهران: گل‌آذین.
- دستور زبان داستان، اخوت، احمد (۱۳۷۱)، اصفهان: فردا.
- دلالت‌های ضمنی در جای خالی سلوچ و کلیدر دولت‌آبادی، شیرینی، قهرمان (۱۳۸۷) زبان و ادب فارسی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، شماره ۲۰۷، صص ۷۵-۱۰۱.
- رمان درخت هزار ریشه، شهرپر راد، کتایون (۱۳۸۲) ترجمه آذین حسین‌زاده، تهران: معین.
- رمانهای معاصر فارسی: پیرنگ، شرح و تفسیر (نویسندگان نسل سوم)، ذوالقدر، میمنت (۱۳۷۹) تهران: نیلوفر.
- روانشناسی و کیمیاگری، یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۳) ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس رضوی، به نشر.
- سووشون، دانشور، سیمین (۱۳۸۰) تهران: خوارزمی.
- شخصیت‌پردازی و زاویه دید در رمانهای سووشون و جای خالی سلوچ، آزر، سعیده و عزیزی، ناهید (۱۳۹۱) ماهنامه حافظ، شماره ۲۹، صص ۶۴-۷۰.
- شخصیت‌سازی و شخصیت‌پردازی در آثار اقتباسی از مثنوی مولوی برای کودکان و نوجوانان، نیری، محمدیوسف و مرتضایی، پروین (۱۳۹۲) مطالعات ادبیات کودک، (۷) ۴، صص ۱۳۸-۱۵۹.
- شیر و عقاب، بیل، جیمز (۱۳۷۱) ترجمه فروزنده (جهانشاهی) برلیان، تهران: فاخته.
- صد سال داستان‌نویسی ایران، میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶) جلد ۳، چاپ ۴، تهران: چشمه.
- عناصر داستان، میرصادقی، جمال (۱۳۷۶) چاپ سوم، تهران: سخن.

فرهنگ تلمیحات شعر معاصر: اشارات اساطیری، داستانی، تاریخی، مذهبی و جغرافیایی در شعر معاصر، محمدی، محمدحسین (۱۳۷۴) تهران: میترا.

ما نیز مردمی هستیم: گفتگو با محمود دولت‌آبادی، چهلتن، امیرحسن و فریاد، فریدون (۱۳۸۰) چاپ ۳، تهران: فرهنگ معاصر و چشمه.

مبانی روانشناسی تحلیلی یونگ، هال، کالوین، اس و نوربادی، ورنون جی (۱۳۷۵) ترجمه محمدحسین مقبل، تهران: جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم.

مکتبها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت، شاملو، سعید (۱۳۸۳) تهران: رشد.

نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی، سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۷۷) تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

نظریه‌های شخصیت، فیست، جس، و فیست، گرگوری (۱۳۹۷) ترجمه یحیی سیدمحمودی، چاپ ۱۷، تهران: روان.

نمادپردازی در رمانهای سیمین دانشور، قبادی، حسینعلی و نوری خاتونبانی، علی (۱۳۸۶) پژوهشهای ادبی عرفانی (گوهر گویا)، شماره ۳، صص ۶۳-۸۶.

یونگ و سیاست، والتر اوداینیک، ولودیمیر (۱۳۷۹) ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

معرفی نویسندگان

طاهره روزبهانی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.
(Email: t.rozbahani@iaub.ac.ir)

ناهید عزیزی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.
(Email: n.azizi@iaub.ac.ir) (نویسنده مسئول)

حجت‌اله غ‌منیری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.
(Email: dr.h.moniri@iaub.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Tahereh Roozbehani: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Boroujerd Branch, Islamic Azad University, Boroujerd, Iran.
(Email: t.rozbahani@iaub.ac.ir)

Nahid Azizi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Boroujerd Branch, Islamic Azad University, Boroujerd, Iran.
(Email: n.azizi@iaub.ac.ir: Responsible author)

Hojjatollah Gh Moniri: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Boroujerd Branch, Islamic Azad University, Boroujerd, Iran.
(Email: dr.h.moniri@iaub.ac.ir)